

تاریخ و فرهنگ، سال چهل و نهم، شماره پیاپی ۹۸،
بهار و تابستان ۱۳۹۶، ص ۱۰۳-۱۲۱

نحوه تعامل رسول خدا (ص) با منافقان مدینه*

علی صباغیان / دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه فردوسی مشهد^۱

دکتر سهیلا پیروز فر / دانشیار دانشگاه فردوسی مشهد^۲

دکتر مصطفی گوهری / استادیار دانشگاه فردوسی مشهد^۳

چکیده

نحوه تعامل رسول خدا (ص) با منافقان از موضوعات پر دامنه و بحث برانگیز در تاریخ اسلام بوده است. بر اساس یافته‌های این پژوهش رسول خدا در برخورد با منافقان بیشترین مقدار تساهل و تسامح را از خود نشان داد و تا آنجا که ممکن بود از مجازات آنها صرف نظر کرد. آن‌ها را مجبور به شرکت در جنگ نکرد. اگر با سخنان خود در صدد آزار رسول خدا (ص) یا تضعیف روحیه مسلمانان بر می‌آمدند گاه پاسخ آنان را به صورت کلامی می‌داد و گاه آنان را منزوی و اعمالشان را با محدودیت مواجه می‌ساخت، اما به همین مقدار اکتفا می‌کرد، حتی در غزوه تبوک که چند تن از آن‌ها در صدد کشتن رسول خدا (ص) برآمدند آن‌ها را به مردم معرفی نکرد.

در مقابل اگر منافقان دست به توطئه می‌زدند به سرعت در برابر آن واکنش نشان می‌داد؛ از جمله در غزوه تبوک که مدت غیبتش از مدینه طولانی می‌شد به جای خود علی بن ابی طالب (ع) را گمارد تا منافقان دست به کار خطرناکی علیه مسلمین نزنند. در بازگشت نیز مسجد آن‌ها را که به فرموده قرآن به انگیزه ضرر رساندن ساخته بودند ویران ساخت.

کلیدواژه‌ها: رسول خدا (ص)، منافقان مدینه، سیاست تعاملی، سیاست انزوا.

* تاریخ وصول: ۱۳۹۵/۰۵/۲۰؛ تاریخ تصویب نهایی: ۱۳۹۶/۰۸/۱۰.

1. Email: alijan.madady@yahoo.com نویسنده مسئول

2. Email: spirouzfara@um.ac.ir

3. Email: gohari-fa@um.ac.ir

DOI: 10.22067/history.v47i12.58101

مقدمه

تعامل به معنی «با یکدیگر دوا دوستد کردن» (ابن منظور، ۲۷۹/۲؛ ابوحیب، ۲۶۲) و «عمل متقابل دویا چند موجود زنده با یکدیگر» است (ساروخانی، ۳۶۴). تعامل می‌تواند به چند گونه باشد: تعامل مودت‌آمیز، تعامل دوری، تعامل تفرقه‌انگیز و تعامل تأثیرگذار (همانجا). تعامل باید بین دو طرفی صورت گیرد که با یکدیگر در یک موضوع، اشتراک داشته و در موضوع دیگری، اختلاف داشته باشند و اگر هیچ نکته مشترکی نداشته باشند، تعامل در آنجا معنایی ندارد. واژه تعامل، امروزه بیشتر در ارتباطات سیاسی، علمی، فرهنگی و اخلاقی به کار می‌رود. به طور کلی، تعامل را می‌توان در محور انسان‌ها طرح کرد. نکته مشترک بین تمام انسان‌ها، انسانیت و هم‌زیستی و در بین ادیان الهی، اشتراک در اصول و پایه‌های دین است. بین پیروان ادیان نیز امور اشتراکی و اختلافی وجود دارد که با تعامل و گفت‌وگوی شایسته و مناسب، می‌توان از آن برای ارتقای فرهنگ، دین و مذهب کمک گرفت (رجبی، ۱۳۹۲).

از مسائلی که در سیره عملی رسول خدا اکرم (ص) به‌عنوان برجسته‌ترین فرستاده الهی، به چشم می‌خورد، شیوه تعامل آن حضرت با مخالفان بوده است. جامعه‌ای که رسول خدا (ص) در آن می‌زیست تحت تأثیر پیام الهی رسول اکرم، به طیف گسترده‌ای از گرایش‌ها و جهت‌گیری‌ها تبدیل شد، دسته‌هایی مانند مؤمنان و مسلمانان در صف موافقان او قرار گرفتند و گروه‌هایی مانند کافران، منافقان و یهودیان در صف مخالفان. در چنین شرایطی رسول خدا گرامی (ص) با بینش سیاسی و مدبرانه خویش و با تکیه بر هدایت‌های الهی توانست محبت را جایگزین نفرت و عزت را جایگزین تحقیر و صلح و دوستی را جایگزین جنگ و دشمنی کند و با تحمل و بردباری بی‌نظیرش همه، از جمله مخالفانش را مدیون و مغلوب خود کند. این پژوهش به دلیل گستردگی موضوع تنها بر نحوه سلوک رسول خدا اکرم (ص) با منافقان متمرکز شده است.

پیشینه

موضوع نحوه تعامل رسول خدا اکرم (ص) به‌عنوان حاکم اسلامی با مخالفان درونی و بیرونی موضوعی است که دستمایه مقالات و بررسی‌های زیادی قرار گرفته است. اهمیت این موضوع از آنجا سرچشمه گرفته است که بسیاری از مخالفان اسلام - که نمونه‌های متعددی از آنها را امروزه در فضای مجازی می‌توان دید - با دستاویز قرار دادن شماری از مجازات‌های رسول خدا (ص)، به‌عنوان نمونه اعدام دو تن از اسرای بدر و تمامی اسرای بنی قریظه، سعی در معرفی اسلام به‌عنوان دین شمشیر و خشونت کرده‌اند. در

مقابل کسانی که در صدد دفاع برآمده‌اند از بررسی جامع سیره رسول خدا (ص) سرباز زده‌اند.^۱ بیشتر کارهای صورت گرفته با حذف مواردی که نشان دهنده شدت عمل و صلابت سیاست حضرتش در برخورد با کفار است، تنها بر جنبه های ملاحظت آمیز سیره رسول خدا (ص) در برابر مخالفان متمرکز شده است و بدین صورت این آثار بیشتر رنگ تبلیغی و مصنوعی به خود گرفته است.

مشکل دیگر آثار منتشر شده، استنادهای مکرر به آیات قرآن و احادیث نبوی است تا بدین ترتیب رسول خدا (ص) را به صورتی انسان عطوف و ملایم نسبت به مخالفانش نشان دهند. این شیوه نیز چندان کارآمد نیست؛ زیرا تنها برای معتقدان به دین اسلام کارایی دارد و هرگز نمی توان در مقابل مخالفان به آیات و روایات تکیه کرد؛ چرا که آنها قرآن را قبول ندارند. از آن مهم تر این که تنها در عرصه عمل و تاریخ می توان نحوه سلوک یک حاکم سیاسی را نشان داد و در مقام نظر تمام ادیان و مکاتب الهی یا بشری منادیان صلح و مدارا بوده اند. آنچه که اهمیت دارد مقام عمل است تا معلوم گردد معتقدان به یک مکتب تا چه اندازه به دستورات و آموزه های آن پایبند بوده‌اند. با توجه به چنین کاستی هایی در این مقاله کوشیده ایم به صورت جامع سیره عملی رسول خدا (ص) را در برخورد با مخالفان - در اینجا منافقان - مورد توجه قرار دهیم.

در زمینه رفتار رسول خدا با مخالفان - و نه تنها با منافقان - دو کتاب دست کم تالیف شده است. نخست کتاب رحمت نبوی، خشونت جاهلی تالیف صابر اداک^۲ که در آن مولف با استفاده از روش تاریخی به نحوه برخورد رسول خدا با مخالفان پرداخته است. وی مخالفان را به سه دسته مشرکان، اهل کتاب و منافقان تقسیم کرده است. علی رغم غنای بخش اول و دوم، وی در قسمت مربوط به منافقان به اختصار گراییده است و بخش کوچکی را بدانها اختصاص داده است. مولف کارها و اقدامات منافقان را در طول دوران مدنی مختصرا اما به صورت کامل فهرست کرده است؛ هرچند به تحلیل و بررسی کامل آنها نپرداخته است.

کتاب دیگری که در همین زمینه اما با رویکردی قرآنی نوشته است، سیره پیامبر (ص) در برابر مخالفان از زبان قرآن تالیف علی محمد یزدی^۳ است که چنان که از عنوان آن پیداست تنها به بررسی قرآنی این موضوع پرداخته است. وی به درستی و بر اساس آیات قرآن، منافقان را به دو دسته منافقان مدینه و اعراب بادیه نشین تقسیم کرده است.^۴ ضعف عمده کتاب تکیه بر قرآن و تفاسیر و عدم توجه کافی به منابع تاریخی

۱. در ادامه نمونه هایی از این افراد آورده شده است.

۲. اداک، صابر، رحمت نبوی، خشونت جاهلی: رویکردی نو به رفتار پیامبر اکرم (ص) با مخالفان، تهران، کویر، ۱۳۸۹.

۳. یزدی، علی محمد، سیره پیامبر (ص) در برابر مخالفان از زبان قرآن، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، قم، ۱۳۹۳.

۴. و ممن حولکم من الاعراب منافقون و من اهل المدینه مردوا علی النفاق (توبه، ۱۰۱).

است که با توجه به عنوان آن چندان هم قابل خرده‌گیری نیست. از این اثر برای قسمت‌های قرآنی مقاله استفاده شد. اصغر منتظر القائم نیز در کتاب خود فعالیت‌های منافقان را به اختصار در هفت محور بیان کرده است (۲۱۷-۲۱۹).

در کتب مربوط به سیره نیز به صورت پراکنده نقش منافقان در دوره پیامبر (ص) مورد بررسی قرار گرفته است که نوعاً محدود به وقایع نگاری حوادث می‌شود؛ به عنوان نمونه در کتاب تاریخ صدر اسلام (عصر نبوت)، تألیف غلامحسین زرگری نژاد، مولف در ضمن توضیح وقایع غزوه احد (ص ۴۰۴)، مقارن غزوه خندق (ص ۴۷۳-۴۷۴)، غزوه مریسیع (ص ۴۸۹-۴۹۰) و تبوک (ص ۵۴۵-۵۴۶) مختصراً به تحریکات منافقان اشاره کرده است.^۵ رسول جعفریان در کتاب تاریخ سیاسی اسلام ۱ (سیره رسول خدا)، ضمن پرداختن به اقدامات تحریک‌آمیز منافقان در غزوات احد (ص ۵۱۰)، بنی‌نضیر (ص ۵۴۲)، احزاب (ص ۵۶۵)، مریسیع (ص ۵۷۴-۵۷۶)، در بخشی با تفصیل بیشتر به نقش آنها در غزوه تبوک بر اساس آیات سوره توبه پرداخته است (ص ۶۴۴-۶۵۳).^۶ اصغر منتظر القائم نیز در قسمتی از کتاب خود با عنوان «روابط و ایستارهای رسول الله (ص) با منافقان» مجموعه اقدامات آنها را در سراسر دوره نبوی طی هشت عنوان مختصراً مورد بررسی قرار داده است (ص ۲۲۲-۲۲۴).

در بین مقالات فارسی، شاید یکی از معدود مقالاتی که کوشیده است هر دو جنبه رفت و شدت عمل رسول خدا (ص) را نسبت به مخالفان مورد بررسی قرار دهد مقاله «بررسی و تحلیل سیره سیاسی پیامبر (ص) با تأکید بر رفتار با دشمنان» تألیف حمزه خان بیگی باشد.^۷ جدا از مقدمات مفصل مقاله به همراه توضیح معانی سیره و استنادهای مکرر به آیات قرآن که نمی‌تواند مبنای استدلال در این باره قرار گیرد، نویسنده به انعقاد پیمان‌های سیاسی توسط رسول خدا اکرم (ص) با قدرت‌های بی‌طرف و موضع‌گیری قاطعانه نسبت به مخالفانی که در صدد تجاوز یا پیمان شکنی بر می‌آمدند، توجه نشان داده است.

مقاله «تعامل با اهل کتاب از منظر قرآن و سنت»^۸ تنها بر ابعاد فقهی موضوع مانند طهارت یا نجاست اهل کتاب و ازدواج با آنها متمرکز شده است و از دایره موضوع مورد بحث خارج است.

در مقاله «روش شناسی برخورد پیامبر (ص) با مشرکان و اهل کتاب»^۹ تنها بر قرآن تکیه شده است که چنان‌که ذکر شد تنها برای معتقدان به اسلام می‌تواند کاربرد داشته باشد و طبیعی است که در ذهن چنین

۵. زرگری نژاد، غلامحسین، تاریخ صدر اسلام (عصر نبوت)، تهران، سمت، ۱۳۷۸.

۶. جعفریان، رسول، تاریخ سیاسی اسلام ۱ (سیره رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم)، قم، دلیل ما، ۱۳۸۵.

۷. خان بیگی، حمزه، «بررسی و تحلیل سیره سیاسی پیامبر (ص) با تأکید بر رفتار با دشمنان»، حبل‌المتین، سال سوم، بهار ۱۳۹۳، ش ۶، ص ۷۸-۹۹.

۸. خادمی، نجس، «تعامل با اهل کتاب از منظر قرآن و سنت»، تحقیقات علوم قرآن و حدیث، سال ششم، ۱۳۸۸، ش ۱۱، ص ۴۹-۶۶.

۹. عباسی مقدم، مصطفی، «روش شناسی برخورد پیامبر (ص) با مشرکان و اهل کتاب»، فلسفه دین، تابستان ۱۳۸۹، ش ۶، ص ۱۶۱-۱۸۶.

افرادی نیز هیچگاه شک و شبهه‌ای نسبت به ساحت رسول خدا (ص) شکل نمی‌گیرد. مقاله مفصل «سیره و رفتار مسالمت آمیز پیامبر (ص) اعظم با غیر مسلمانان»^{۱۰} دارای نکات مثبتی است؛ از جمله تقسیم‌بندی غیر مسلمانان که آنان را بسته به نحوه ارتباطشان با مسلمانان - نه با توجه به آیینشان - به چهار گروه اهل ذمه، محارب، معاهد و مهاند (کشورهایی که با دولت اسلامی نه در حال جنگ اند و نه پیمانی با آن‌ها دارند) تقسیم کرده است. نقطه تمرکز این مقاله بر روی معاهده‌ها و پیمان-نامه‌های رسول خدا (ص) است. با این حال چنان که از عنوان مقاله نیز هویدا است مولف بیشتر بر بعد ملاطفت آمیز رفتار رسول خدا (ص) با مخالفان متمرکز شده است.

موضوع نحوه برخورد رسول خدا با منافقان مورد توجه نویسندگان غربی نیز بوده است. خاورشناس شهیر بریتانیایی، مونتگمری وات در کتاب محمد (ص) در مدینه، بخشی ده صفحه‌ای را به موضوع منافقان اختصاص داده است که حاوی نکات نوی در این زمینه است. وی فعالیت‌های منافقان را در دو دوره پنج ساله مورد بررسی قرار داده است که در دوره نخست فعالیت‌های ابن ابی کاملاً مشهود است اما در دوره دوم به رفتارهای سایر منافقان نیز توجه کرده است (Watt, 180-181). در دایره المعارف اسلام ویرایش دوم هم مقاله مختصری به قلم بروکت^{۱۱} به بررسی مصادیق منافقان در دوره اسلامی به ویژه عصر نبوی پرداخته است و کوشیده است مصادیق عمده منافقان را بر اساس مکاتب فقهی از جمله شیعه نشان دهد. اتان کلبرگ^{۱۲} محقق برتر یهودی که در زمینه شیعه مطالعه می‌کند در مقاله‌ای اندیشه جهاد را از نظر شیعه بررسی کرده است و مصادیق نفاق و منافقان را از نگاه شیعه بیان کرده است که بسیار پر دامنه تر از اهل سنت است.^{۱۳}

۱. پدیده نفاق در مدینه و مصادیق منافقان

یکی از مهم‌ترین مسائلی که در سیره عملی رسول خدا اکرم (ص) به چشم می‌خورد و می‌توان از آن به‌عنوان یکی از ضروری‌ترین مسائل مورد ابتلای جهان اسلام در حال حاضر نام برد، چگونگی تعامل و ارتباط با منافقان است. ظهور اسلام در محیطی بود که مدت‌های طولانی پیامبری در آن مبعوث نشده بود و مردم از دعوت و تبلیغ ایشان محروم بودند: *ألم یقولون افتراه بل هو الحق من ربك لتنذرو قومه ما أتاهم من*

۱۰. کریمی نیا، محمد مهدی، «سیره و رفتار مسالمت آمیز پیامبر (ص) اعظم با غیر مسلمانان»، میقات حج، تابستان ۱۳۸۵، ش ۵۶، ص ۷۰-۱۰۹.

۱۱. Brockett.

۱۲. Kohlberg, E.

۱۳. 5. Kohlberg, E, the development of Imāmī Shī'ī Doctrine of jihād, ZDMG, 1976, p64-86.

نذیر من قبلک لعلهم یهدون (سجده، ۳): (آیا می‌گویند: آن را بر یافته است؟ [نه چنین است] بلکه آن حق و از جانب پروردگار توست، تا مردمی را که پیش از تو بیم دهنده‌ای برای آنان نیامده است هشدار دهی، امید که راه یابند). وجود این فاصله زمانی باعث دور افتادن مردم از ارزش‌های الهی و دچار شدن آن‌ها به انحرافات بسیار فکری و عقیدتی باعث شده بود. با ظهور اسلام رسول خدا (ص) با مخالفانی روبه‌رو شد که منافعشان با منافع نظام جدید سازگار نبود. گروهی از ایشان تلاش کوشیدند خود را با این جریان شکل گرفته جدید برای حفظ موقعیت گذشته‌شان وفق دهند؛ لذا به اسلام تظاهر کردند و در باطن بدنبال تضعیف و آسیب‌رسانی به آن برآمدند.

مسئله نفاق در اسلام از زمانی مطرح شد که رسول خدا (ص) به مدینه هجرت و حکومت اسلامی را تأسیس نمودند. مدارا به عنوان یک اصل، در تمام دوره هجرت که رسول خدا (ص) با منافقان درگیر بود، مورد توجه ایشان قرار داشت. با وجود تحریکات فراوان منافقان، آن حضرت در برابر آنان، سیاست مدارا را در پیش گرفت و در عین کنترل اوضاع بر آنان سخت‌گیری و اعمال خشونت نمی‌کرد. چنانچه خداوند در آیه ۷۳ سوره توبه خطاب به رسول خدا (ص) می‌فرماید: «یا ایها النبی جاهد الکفار و المنافقین و اغلظ علیهم و ملأوهم جهنم و بنس المصیر» (ای رسول خدا (ص) با کافران و منافقان بستیز و بر آنان سخت بگیر و جایگاه آن‌ها جهنم و بد سرنجامی است).

به نوشته علامه طباطبایی (در تفسیر این آیه) جهاد در زبان قرآن بیشتر به معنای جنگ و کارزار به‌کار رفته و بنابراین در مورد منافقان بدین معنا ممکن نیست وجود داشته باشد. جهاد با منافقان، رفتار مطابق مصلحت و مقاومت در برابر کارشکنی و توطئه‌های آن‌هاست (طباطبایی، ۴۵۷/۹). طبرسی در تفسیر این آیه می‌نویسد جهاد با کفار به صورت جنگ و کشتن است و جهاد با منافقان، زبانی است که آنان را از کارهای زشت بازدارند، البته در این صورت نیز صرف تلاش و جهاد صدق می‌کند (طبرسی، ۷۷/۵).

در مورد این که منافقان دقیقاً به چه گروهی اطلاق می‌شد باید تامل کرد؛ چرا که اگر ملاک تنها مخالفت با امر و نظر رسول خدا (ص) مطرح باشد ما آیا می‌توانیم مخالفت‌های بعضی از بزرگان انصار را هم در زمره نفاق به حساب آوریم؟ به عنوان نمونه مخالفت اسید بن حضیر، رئیس اوس با رسول خدا (ص) برای بیرون رفتن از مدینه در جریان جنگ بدر (Watt, 180). بنابراین به نظر می‌رسد که منافقان کسانی بودند که عمداً با اقدامات و اعمال خود در صدد اخلال در کار مسلمانان بودند و به فرموده قرآن کریم در دل‌هایشان مرض وجود داشت. ضمن آن که باید دایره منافقان را بسیار وسیع‌تر از شهر مدینه فرض کرد؛ چرا که به فرموده قرآن (توبه، ۱۰۱) برخی از اعراب شبه جزیره منافق بودند که بر طبق کتب سیره

شامل قبایل جهینه، اسلم، اشجع و غفاری شد (Brokett, 7/561). ضمن این که در نگاه شیعی منافق به دوره رسول خدا (ص) اختصاص ندارد. به باور شیعیان «اهل بغی» کسانی هستند که علیه یکی از امامان شیعه دست به شورش زنند (Kohlberg, 69). بر اساس روایتی که از رسول خدا (ص) نقل می‌کنند همان گونه که رسول خدا (ص) با کفار جنگید، امام علی (ع) هم با بدعتگران خطرناک و کسانی که «عترت» را آزار می‌دهند، می‌جنگد. به باور ایشان بر طبق آیه «یا ایها النبی جاهد الکفار و المنافقین» چون رسول خدا (ص) با منافقان نجنگید وظیفه این کار بر عهده امام علی (ع) نهاده شد (Ibid, 70). بر این اساس آنان جنگ‌های امام علی (ع) را مخالفانش جهاد می‌نامند - چنان که خود امام نیز چنین کرده است - در حالی که اهل سنت این جنگ‌های داخلی را جهاد نمی‌نامند و هیچ کدام از طرفین را شایسته سرزنش نمی‌دانند (Ibid). یکی از یاران وفادار امام علی (ع) به نام قیس بن سعد بن عباده نبرد با معاویه را برتر از جنگ با ترکان و رومیان دانسته است (Ibid).

۲. رفتارهای واگرایانه منافقان و شیوه‌های رسول خدا در مقابله با آنها

۱-۲. همکاری با یهود

منافقان در پیوندی تنگاتنگ با یهودیان آنان را در مخالفت‌ها و مبارزاتشان بر ضد رسول خدا (ص) تشویق و تحریض می‌کردند و در نبردهای مسلمانان و یهودیان، همواره جانب یهودیان را پاس می‌داشتند؛ چنان که در غزوه بین قینقاع (سال ۲ق)، عبدالله بن ابی‌س از تشویق یهودیان به مقاومت در برابر رسول خدا (ص) هنگامی که با شکست آنان مواجه شد، با اصرار شدید خواهان عفو آنان از سوی رسول خدا (ص) گردید (ابن هشام، ۶۸/۲). در غزوه بنی‌نضیر (سال ۴ق) هم با دیگر همفکران خود، یهودیان را به مقاومت و سرسختی در برابر مسلمانان دعوت کرد و آنان را به یاری غطفان و یهود بنی‌قریظه وعده داد که البته هیچ‌کدام از وعده‌هایش محقق نشد (همو، ۳۹۱/۲). پیش از غزوه خیبر (سال ۷ق) نیز با ارسال نامه-ای، یهودیان خیبر را از حرکت مسلمانان به آن سو مطلع کرد و از آنان خواست که آماده پیکار شوند و از محمد (ص) و یارانش ترسند؛ زیرا در مقایسه با استحکامات خیبر، قوای نظامی و سلاح چندان به همراه ندارند و بدین‌سان آنان را به جنگ با رسول خدا (ص) تحریض کرد (اداک، ۲۰۴). البته این همکاری بین منافقان و یهودیان دو طرفه بوده است بدین معنا که به نظر می‌رسد برخی از رفتارهای منافقان نشأت گرفته از تحریکات یهود باشد. از این رو شاید شدت عمل رسول خدا (ص) با یهودیان به طور غیر مستقیم با هدف بر سر جای نشاندن منافقان نیز صورت گرفته باشد (Watt, 181-182). داور به این نکته اشاره می‌

کند که یهودیان بازارهای مدینه را در دست داشتند و این برای مسلمانان نامطلوب بود (Donner, 45).

۲-۲- عدم شرکت در جنگ‌ها

۲-۲-۱. احد (ق۳): در جنگ احد در حالی که بن ابی و یارانش با رسول خدا به بیرون شهر آمده بودند به محض این که به احد رسیدند بازگشتند و عرصه را در چنین شرایط بحرانی خالی کردند. بهانه آنها این بود که رسول خدا از رای و نظر آنها دایر بر دفاع از شهر رویگردان شده و به قول چند نوجوان گوش سپرده است. پس از اتمام جنگ احد و شهادت عده ای از مسلمانان ابن ابی شاد شد و سرزنش خود را نسبت به رسول خدا را آشکار ساخت و گفت: او از من نافرمانی کرد و از کسانی که اندیشه‌ای نداشتند اطاعت کرد (واقعی، ۲۱۹/۱؛ مسعودی، ۲۱۱). رسول خدا که روحیه مسلمانان را بسیار بد می‌دید از هرگونه درگیری لفظی با وی پرهیز کرد و نسبت به آن کاملاً بی‌اعتنا ماند تا روحیه مسلمانان بیش از این در هم نریزد.

۲-۲-۲. تبوک (ق۹): تبوک یکی از مهترین عرصه‌های جولان منافقان در برابر اسلام به حساب می‌آید. در مقابل رسول خدا (ص) حساب‌شده‌ترین اقدامات را در مقابل آن‌ها انجام داد. این غزوه که در سال نهم هجری و در اواخر عمر رسول خدا (ص) روی داد به دنبال گزارشی که به رسول خدا (ص) در مورد تجمع رومیان در مرزهای شمالی شبه جزیره رسیده بود صورت گرفت. هوا گرم بود و محصولات کشاورزی نیز رسیده بود و منافقان در پی آن بودند تا نهایت بهره را از این سفر طولانی رسول خدا (ص) بگیرند.

در این غزوه نیز منافقان به طرق مختلف در صدد کارشکنی و ضربه به اسلام برآمدند که نخستین آن اجازه خواستن از رسول خدا (ص) برای عدم شرکت در جنگ بود. به روایت واقعی رسول خدا (ص) به هشتاد و اندی از منافقان که از ایشان خواسته بودند تا در جنگ شرکت نکنند اجازه داد (واقعی، ۹۹۵/۳). تصمیم رسول خدا (ص) به این کار شاید بدان سبب بود که ایشان حضور این افراد را در سپاه خطرناک‌تر می‌دید؛ چرا که آن‌ها احتمال داشت با اقدامات خود اشکالات زیادی را برای رسول خدا (ص) فراهم کنند. به علاوه تعداد سپاهیان رسول خدا (ص) زیاد بود (شاید حدود سی هزار تن (همو، ۱۰۰۲/۳)؛ هرچند که ممکن است که این رقم اغراق‌آمیز باشد ولی به هر حال روشن است که بزرگ‌ترین لشکرکشی عرب تا آن هنگام بود و ایشان نیازی به اجبار کردن افراد برای حضور در سپاه نمی‌دید. رسول خدا در این جنگ نسبت به شرکت نجستن منافقان بی‌تفاوت ماند؛ چرا که ضرر حضور ایشان در سپاه بیش از منفعت آن بود (قمی،

۲۹۴/۱؛ زمخشری، ۲/۲۷۶).^{۱۴} ضمن آن که روش رسول خدا هیچ گاه بر اجبار به حضور در میدان نبرد نبود، چنان که در احد نیز نسبت به بازگشت ابن ابی و دوستانش بی تفاوت ماند. طبیعتاً از نگاه پیغمبر (ص) به زور بردن رزمندگان برای کارزار نتیجه‌ای جز فرار و شکست به همراه نمی‌توانست داشته باشد. در ماجرای تبوک خداوند، رسول خدا (ص) را مورد عتاب قرار داد که چرا به منافقان اجازه ماندن در مدینه را داد.^{۱۵} البته باید توضیح داد که رفتار رسول خدا در اینجا در برابر خداوند قرار نمی‌گیرد. اصل این است که در این آیه معاف کردن منافقان مورد عتاب قرار نگرفته، بلکه مسئله نحوه انتخاب و اجازه زیر سوال است. رسول خدا (ص) از این رو مورد عتاب است که گفته منافقان را قبل از آنکه معلوم و ثابت شود از سر صدق و یا ناراستی بوده پذیرفته اند. باید روشن می‌کردند که این منافقان بهانه می‌آورند و واقعا عسر و حرج ندارند و بدیهی است کسی نمی‌تواند با صرف عذر تراشیدن و بهانه آوردن از جهاد بازماند و اجازه دادن در این مورد می‌تواند در جنگ‌های آینده به رویه تبدیل شود و هرکسی بهانه‌ای بتراشد و بخواهد از جهاد طفره رود. در مجموع رسوا کردن منافقان در این خصوص خواسته خداوند است و رسول خدا این کار را انجام نداده‌اند.

همچنین عده‌ای از آنها به همراه ابن ابی از حرکت خودداری کردند (واقعی، ۳/۹۹۵-۹۹۶؛ ابن هشام، ۲/۵۱۹). در میانه راه نیز عده‌ای عقب ماندند و چون مسلمانان می‌گفتند، ای رسول خدا فلان کس عقب مانده یا هنوز نیامده است. رسول خدا (ص) می‌فرمود: رهاش کنید، اگر در او خیری باشد خداوند او را به شما ملحق خواهد کرد و اگر هم غیر از این باشد خداوند شما را از دست او راحت کرده است. به گفته واقعی و طبری عده زیادی از منافقان هم فقط به امید غنیمت همراه رسول خدا (ص) بیرون آمده بودند (واقعی، ۳/۱۰۰۰؛ طبری، ۳/۱۰۷). طبعاً اگر رسول خدا (ص) در چنین شرایطی حرکتی از خود نشان می‌داد که بر سستی یا ضعف تلقی می‌شد، مردم که طبعاً از روحیه بسیار ضعیف‌تری از پیغمبر (ص) برخوردار بود کاملاً در هم می‌ریختند.

منافقانی که در مدینه مانده بودند غیبت رسول خدا را بهترین فرصت برای توطئه‌گری‌های خود می‌دیدند که با انتخاب علی (ع) از سوی رسول خدا (ص) به عنوان جانشین خود این فتنه نیز در نطفه خفه شد. رسول خدا (ص) در غزوات قبلی خویش که چنین خطری را احساس نمی‌کرد معمولاً عبدالله بن ام

۱۴. لو خرجوا فيكم ما زادكم الا خيالا ولا وضعوا لخالكم بيغونكم الفتنه و فيكم سماعون لهم و الله علم بالظالمين (توبه، ۴۷).

۱۵. عفا الله عنك لم اذنت لهم حتى يتبين لك الذين صدقوا وتعلم الكاذبين (توبه، ۴۳؛ برای اطلاع بیشتر، ر.ک. طباطبایی، ۲۸۴/۹-۲۸۹؛ مکارم شیرازی، ۴۲۸/۷-۴۳۰).

مکتوم را که فردی نابینا بود به جای خود می‌گماشت^{۱۶} و طبعاً کار اصلی او در غیاب رسول خدا (ص) بر پا داشتن نماز جماعت بود. اینک اصل اسلام هدف تیره‌های زهرآلود منافقان قرار گرفته بود و رسول خدا (ص) هیچ چاره‌ای جز نظارت دقیق بر اعمال آن‌ها نداشت. در میان یاران خود البته بیشترین امید را به پسر عمو و داماد خود علی بن ابی طالب (ع) داشت که از روز نخست اسلام آوردنش تاکنون که مدت ۲۲ سال از آن می‌گذشت صادقانه یار و همراه او بود و از هیچ‌گونه فداکاری برای اسلام کوتاهی نکرده بود و مأموریت‌های مهمی را به سرانجام رسانده بود.

از این‌رو آن حضرت را برخلاف غزوات سابق که با خود می‌برد در مدینه به جای خود باقی گذاشت (مسعودی، ۲۳۶). منافقان چنان از عکس‌العمل رسول خدا (ص) و حضور علی (ع) در شهر دچار ناامیدی شدند که تنها راه را دور کردن امام علی (ع) از مدینه دانستند. از این رو به سرعت دست به کار شده، شروع به شایعه‌سازی علیه امام نمودند. آن‌ها در بین مردم چنین شایع کردند که رسول خدا (ص) از داماد خود دلگیر است و به همین سبب او را برخلاف غزوات سابق با خود نبرده است. این شایعه در شهر پیچید و آن‌قدر گسترش یافت که امام علی (ع) را سخت اندوهگین ساخت و او را مجبور ساخت نزد پیغمبر رود و از او تقاضا کند که با سپاه همراه شود. رسول خدا (ص) که از یک سو خطر را کاملاً درک کرده بود و از سوی دیگر ناراحتی علی (ع) را می‌دید سخنی دلگرم کننده و امید بخش به او گفت: «ای علی (ع)! به شهر برگرد. آیا خشنود نیستی که جایگاه تو نسبت به من همچون جایگاه هارون نسبت به موسی است جز آن‌که پیامبری پس از من نخواهد آمد» (ابن سعد، ۱۵/۳؛ خلال، ۴۰۷/۲؛ نسائی، ۳۷؛ ابن حزم، ۷۸/۴). این حدیث که به «حدیث منزلت» معروف است جزء فضایل انکارناپذیر امام و نشان‌دهنده جایگاه استثنایی آن حضرت در نزد پیغمبر است.^{۱۷} با چنین بیان تشویق‌کننده‌ای امام شادمان به مدینه بازگشت و منافقان تا بازگشت رسول خدا (ص) هیچ کاری نتوانستند از پیش ببرند.

همزمان با تصمیم رسول خدا برای رفتن به تبوک، جماعتی از بنی غنم بن عوف که افرادی منافق بودند در کنار مسجد قبا، مسجد دیگری ساختند و از رسول خدا خواستند تا با خواندن نماز در آنجا، مسجدشان را افتتاح کند و آن را به وجود خود متبرک سازد. رسول خدا نیز به آنان وعده داد که چون از غزوه تبوک باز

^{۱۶} به عنوان نمونه‌ی غزوات بنی سلیم (ابن هشام، ۴۳/۲)، حمراء الاسد (همو، ۱۰۷/۲) و ذی قرد (۲۸۴/۲).

^{۱۷} به نظر می‌رسد معنای این حدیث کاملاً روشن است. به دلیل این که امام علی (ع) از موقعیت خود در این غزوه ناراحت بود پیغمبر با این بیان دلگرم‌کننده جایگاه او را دقیقاً در جایگاه هارون ترسیم کرد به هنگامی که موسی (ع) به طور رفته بود. به این معنا که امام به هنگام غیبت رسول خدا (ص) از شهر همان جایگاه را داشت که هارون در زمان غیبت حضرت موسی (ع) از میان گروه بنی اسرائیل داشت و طبعاً کسی که در حیات رسول خدا (ص) از چنین جایگاهی برخوردار بود پس از رحلت او نیز همین جایگاه را داراست (حسکانی، ۱۹۰/۱). ضمن آن که اعلم بودن امام نیز در این حدیث نیز مشخص می‌شود که پیامبر شخصی را به جای خود می‌گمارد که بیشترین اعتماد را به او دارد (تقوی، ۵۲/۱).

گردد چنین کند. با نزول آیات ۱۰۷-۱۰۹ سوره توبه به هنگام بازگشت رسول خدا از تبوک، خداوند آن حضرت را از انگیزه‌های آنان آگاه ساخت و ایشان را از نماز خواندن در این مسجد، نهی کرد.^{۱۸} به دنبال آن، رسول خدا (ص) به برخی اصحاب خود دستور داد که این مسجد را خراب کنند، یا آتش بزنند (واقعی، ۱۰۴۶/۳؛ بیهقی، ۲۶۰/۵). این اقدام از سوی کسی که خود منادی عبادت و بندگی برای خدا بود پیام روشنی برای منافقان به همراه داشت. به آنان فهماند که ایشان در امر دین تحت تاثیر این گونه ظاهرسازی‌ها قرار نمی‌گیرد و با قاطعیت در مقابل آن‌ها می‌ایستد.

۲-۳. تلاش برای اختلاف افکنی بین مهاجر و انصار

بخشی از تلاش‌های منافقان مصروف ایجاد اختلاف میان مهاجر و انصار بود که اتحاد شکننده ای در بین آنها وجود داشت که بلافاصله پس از رحلت رسول خدا (ص) هم از هم گسست. منافقان در پی آن بودند که با تحریک انصار که از خودشان بودند برای رسول خدا (ص) و مهاجران ایجاد اشکال کنند. طبعاً اتفاقاتی نیز که در این دوره رخ می‌داد بهترین فرصت برای این کار بود. شاید بارزترین مورد از این دست اختلاف و درگیری مهاجر و انصار در غزوه مریسیع باشد. در این جنگ گروه زیادی از منافقان، که هرگز در جنگ‌های دیگر همراهی نکرده بودند و رغبتی به جهاد نداشتند، فقط به دلیل نزدیکی محل جنگ و برای رسیدن به مال دنیا با آن حضرت بیرون آمدند (همو، ۴۰۵/۱). در هنگام بازگشت از این جنگ میان یکی از مهاجران و انصار بر سر خوردن آب از یکی از چاه‌ها نزاع درگرفت. ابن ابی‌فرصت را غنیمت شمرده سخنانی تند علیه مهاجران بر زبان آورد. که در سوره منافقون بدان‌ها اشاره شده است.^{۱۹}

زید بن ارقم ماقع را به پیغمبر اطلاع داد. رسول خدا که ایجاد اختلاف را خوش نمی‌داشت به گفته او توجهی نکرد. یکی از حاضران (عمر) به رسول خدا (ص) پیشنهاد کرد تا ابن ابی‌را گردن بزنند. رسول خدا (ص) از این گفتار ناراحت شد و چهره خود را از گوینده این سخن برگرداند و فرمود: «همین مانده است که مردم بگویند محمد (ص) یاران خود را می‌کشد!» گروهی از انصار برخاسته پیش ابن ابی‌رفتند و از او خواستند که اگر چنین حرف‌هایی زده به نزد رسول خدا (ص) رود و عذرخواهی کند. ابن ابی‌به حضور رسول خدا (ص) آمد و منکر قضیه کرد.

در همین اثنا وحی بر پیغمبر نازل شد و درباره ابن ابی‌و پیروانش يك سوره کامل- سوره منافقون- فرود آمد (طبری، ۶۰۵-۶۰۸؛ طبرسی، ۴۴۲/۱۰-۴۴۴) و پرده از کارهای آنان برداشت و رسوایشان

۱۸. به عنوان نمونه، ر.ک. طبرسی، ۱۰۹/۵.

۱۹. يقولون لمن رجعنا الى المدينة ليخرجوا الاعو منها الاذل ولله العزه و لرسوله و للمؤمنين و لكن المنافقين لا يعلمون (منافقون، ۸) درباره شان نزول آن ر.ک. شیخ طوسی، ۱۵/۱۰.

ساخت.

۲-۴. سست کردن عقیده و اراده مومنان

۲-۴-۱. غزوه خندق (ق۵)

منافقان با انتشار شایعات و بزرگ‌نمایی قدرت دشمنان سعی در تحویف و تضعیف روحیه مسلمانان داشتند و به ویژه در ایام نزدیک به جنگ‌ها این نوع اقدامات را تشدید می‌کردند (اداک، ۲۰۴). در غزوه خندق در حالی که حمله دشمن تمامیت مدینه را مورد تهدید قرار داده بود و مسلمانان شبانه روز به حفر خندق در اطراف شهر مشغول بودند، منافقان به بهانه‌های واهی از همکاری با مردم سر باز می‌زدند. آنان تن به کار نمی‌دادند و به بهانه‌های مختلف و گاهی بدون اجازه رسول خدا (ص) دست از کار می‌کشیدند و به نزد خانواده خود بر می‌گشتند در این باره خداوند در مدح مؤمنان و مذمت منافقین آیاتی نازل فرمود^{۲۰} (ابن هشام، ۲۱۶/۲).

هنگامی که رسول خدا (ص) در حین حفر خندق وعده گشودن سرزمین‌های ایران و روم را به مسلمانان داد، منافقان گفتند: «تعجب نمی‌کنید که از گشودن قصرهای حیره و مداین کسری سخن می‌گویند، در حالی که شما اکنون حتی نمی‌توانید برای قضای حاجت روید». گویا در این باره آیه زیر نازل شد: «و إذ یقولی المنافقون و الذین فی قلوبهم مرض ما وعدنا الله و رسوله إلا غورا» (احزاب، ۱۲، ر.ک. ابن اثیر، ۱۳۸۵ق، ۱۷۹/۲).^{۲۱} همچنین آنان پس از افشای خیانت بنی قریظه، به بهانه بی‌دفاع بودن خانه و کاشانه شان در برابر یهود، از حفاظت خندق شانه خالی کردند و به خانه‌هایشان برگشتند (همو، ۲۲۲/۲).

۲-۴-۲. تبوک (ق۹)

جلاس بن سوید از منافقانی بود که از شرکت در جنگ تبوک خودداری کرد و مردم را هم از خروج منع می‌کرد. وی در جایی گفته بود که «اگر محمد راستگو باشد ما از خر بدتریم!» یکی از صحابه سخن او را به گوش رسول خدا (ص) رساند. رسول خدا (ص) جلاس را احضار و از او در این باره پرسید، اما وی منکر قضیه شد. پس آیه نازل شد که «یحلفون بالله ما قالوا و لقد قالوا کلمه الکفر و کفروا بعد اسلامهم» (توبه، ۷۴؛ واقدی، ۱۰۰۵/۳). این یکی از مواردی است که رسول خدا (ص) ضمن عکس‌العمل نشان دادن در برابر حرف‌های منافقان، از مجازات آنان خودداری کرد. شاید بدین سبب که اقدام وی در حد

۲۰. إنما المؤمنون الذين آمنوا بالله ورسوله وإذا كانوا معه على أمر جامع لم يذهبوا حتى يستأذنوه إن الذين يستأذنونك أولئك الذين يؤمنون بالله ورسوله فإذا استأذنتك لبعض شأنهم فأذن لمن شئت منهم و استغفر لهم الله إن الله غفور رحيم. لا تجعلوا دعاء الرسول بينكم كدعاء بعضكم بعضا قد يعلم الله الذين يتسللون منكم لواذا فليحذر الذين يخالفون عن أمره أن تصيبهم فتنة لو يصيبهم عذاب أليم (نور، ۶۲-۶۳).

۲۱. احزاب، ۱۲، ر.ک. ابن اثیر، ۱۳۸۵ق، ۱۷۹/۲.

حرف بود و هیچ‌گاه به مرحله عمل نرسید.

گروهی از منافقان نیز در تبوک به مسلمانان می‌گفتند، خیال می‌کنید جنگ با رومیان مثل جنگ با دیگران است؟ به خدا قسم فردا شما را به ریسمان‌ها بسته می‌بینیم! و با این حرف می‌خواستند شایعه پراکنی کرده و در دل مؤمنان ترس ایجاد کنند. ودیعه بن ثابت هم گفت: نمی‌دانم چرا قرآن خوانان ما از همه شکم باره‌تر و دروغگوتر و به هنگام جنگ ترسو ترند؟

رسول خدا (ص) به عمار بن یاسر گفت: خودت را به این گروه برسان که خود را به آتش کشیدند و از گفتار ایشان سؤال کن، اگر هم انکار کردند بگو که چنین و چنان گفته‌اید! عمار پیش آن‌ها رفت و موضوع را به ایشان گفت. آن‌ها پیش رسول خدا (ص) آمدند و شروع به عذرخواهی کردند و گفتند ای رسول‌خدا، ما همین طوری حرف می‌زدیم و شوخی می‌کردیم! رسول خدا (ص) به آنها اعتنایی نفرمود و خداوند متعال درباره او این آیه را نازل فرمود: «وَلَمَّا سَأَلْتَهُمْ لَيَقُولُنَّ إِنَّمَا كُنَّا نَخُوضُ وَنَلْعَبُ، قُلْ أَلَيْسَ اللَّهُ بِأَعْلَمَ بِمَا تُفْعَلُونَ، لَا تَعْتَذِرُوا قَدْ كَفَرْتُمْ بَعْدَ إِيمَانِكُمْ إِنَّ نَعْفَ عَنْ طَائِفَةٍ مِنْكُمْ يُغْفِرُ اللَّهُ لِمَنْ يَشَاءُ وَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ» (توبه، ۶۵-۶۶)؛ فخر رازی، ۹۴/۱۶؛ طبری، ۱۰۸/۳). بدین صورت رسول خدا (ص) در قبال سخنان آنان سکوت را روا ندانست و دهان آن‌ها را بست؛ چرا که موجب سستی سپاهیان می‌شد، اما دست به خشونت هم نزد و به همین مقدار اکتفا نمود. بدین صورت به آن‌ها فهماند که نسبت به کارهای آن‌ها بی تفاوت نیست و از سوی دیگر نخواست با خشونت نشان دادن نسبت به آن‌ها روحیه سپاه خود را تضعیف کند. ضمن این که چنین برخورد ملایمی فرصت دوباره‌ای را برای آن‌ها مهیا می‌ساخت تا در صورت تمایل دست از اقدامات خود بردارند و توبه کنند. رسول خدا (ص) هرگز در قبال کسانی که حتی تنها با زبان کلمه توحید را بر زبان آورده بودند و به دل بدان اعتقادی نداشتند به روش‌هایی مانند اعدام متوسل نشد. شاید حضرتش چنین گمان می‌کرد که نباید غیر مسلمانان گمان کنند که محمد (ص) یاران خود را می‌کشد و به این صورت موجی از تبلیغات منفی علیه آن‌ها به راه بیفتد. روشی که در دنیای امروز نیز معمول است و خشونت‌های حکومت‌ها نسبت به اتباع خود اسباب تمسخر و دشمن‌هراسی را در بین مخالفان ایجاد می‌کند.

در موردی دیگر در یکی از منازل راه، ماده شتر قصوای آن حضرت گم شد و اصحاب به جستجوی آن برآمدند. یکی از منافقان به نام زید بن لقیط که ابتدا از یهودیان بنی قینقاع بود و بعدا اسلام آورده بود، اما در باطن منافق بود، گفت: «محمد (ص) چنین تصور می‌کند که نبی است و اخبار آسمانی را برای شما خبر می‌دهد و حال آنکه او نمی‌داند ناگاهش کجاست. رسول خدا (ص) که چنین شنید جای شتر را به

یارانش نشان داد و دستور داد آن را بیاورند (همو، ۱۰۶/۳). چنین برخوردی از سوی رسول خدا (ص) بدان سبب صورت گرفت تا در دل مسلمانان ضعیف الایمان تردیدی نسبت به رسول خدا (ص) شکل نگیرد و سست نشوند.

۲-۵. مزاحمت های شخصی منافقان برای رسول خدا (ص)

منافقان در مقاطعی کوشیدند با زبان و رفتار خود به رسول خدا (ص) نیز آسیب بزنند که با واکنش جدی و البته همراه با گذشت ایشام مواجه شدند. شاید بارزترین نمونه این موارد ماجرای افک و نیز سوء قصد ایشان به جان رسول خدا (ص) در بازگشت از تبوک باشد.

۲-۵-۱. ماجرای افک

با وجود آنکه درباره مصداق آیات سوره نور که درباره ماجرای افک نازل شده است میان عده‌ای از شیعیان و اهل سنت اختلاف وجود دارد، ولی از آنجا که هدف این بررسی ردیه و بیان تناقضات گزارش‌های تاریخی موجود در این باره نیست تنها اشاره‌ای به اصل ماجرا خواهد شد و بر روی نقش منافقان و شخص عبدالله بن ابی تمرکز خواهد شد. بر پایه روایات تاریخی به هنگام بازگشت از غزوه بنی المصطلق شبی عایشه از سپاه بازماند و روز بعد یکی از صحابه به نام صفوان بن معطل که او نیز عقب مانده بود عایشه را به نزد رسول خدا (ص) برد (بلاذری، ۳۴۲/۱). مردم چون عایشه را با مردی بیگانه دیدند زبان به تعنت و شایعه پراکنی گشودند که در این میان عبدالله بن ابی نقش مهمی در گسترش این تهمت داشت. بالاخره پس از چند روز آیاتی از سوره نور نازل شد و عایشه را از این تهمت مبرا کرد (طبری، ۶۱۴/۲؛ شیخ طوسی، ۴۱۵/۷؛ زمخشری، ۲۱۷/۳-۲۱۸). به روایت یعقوبی، رسول خدا (ص) حسان بن ثابت، مسطح بن ابی لثانه و عبدالله بن ابی را - به سبب آن که نقش اساسی در این ماجرا داشتند - شلاق زد (یعقوبی، ۵۳/۲)، اما به گزارش واقدی، ابن ابی را حد نزد (واقدی، ۴۳۴/۲).

۲-۵-۲. سوء قصد به جان رسول خدا (ص) در تبوک

در بازگشت از تبوک، گروهی از منافقان تصمیم گرفتند که آن حضرت را از بالای گردنه کوه به زیر بیندازند. رسول خدا (ص) با کمک عمار و حذیفه بن یمان مانع اقدام آنان شد. چون رسول خدا (ص) از گردنه بیرون آمد رسول خدا (ص) به حذیفه فرمود: آیا کسی را از سوارانی که راندی شناختی؟ گفت: ای رسول خدا، شتر فلان کس و فلان را شناختم و چون آن‌ها رو بند بسته بودند و هم بواسطه تاریکی شب نتوانستم آن‌ها را ببینم.

در این موقع مردم جمع شده بودند و فرود آمده بودند. اسید از بزرگان اوس از رسول خدا (ص)

خواست تا آنان را معرفی کند تا اعدام شوند. رسول خدا (ص) به اسید فرمود: من دوست نمی‌دارم مردم بگویند همین که محمد (ص) از جنگ با مشرکان آسوده شد به کشتن اصحاب خود دست یازید. اسید گفت: ای رسول خدا آن‌ها از اصحاب نیستند! رسول خدا (ص) فرمود: مگر تظاهر به گفتن لا اله الا الله نمی‌کنند؟ گفت: چرا، ولی شهادت آن‌ها ارزشی ندارد و در واقع شهادت نیست. رسول خدا فرمود: آن‌ها تظاهر به این نمی‌کنند که من رسول خدایم؟ گفت: چرا، ولی در این باره هم همانطور است. رسول خدا (ص) فرمود: به هر حال من از کشتن اینها نهی شده‌ام (واقعی، ۱۰۴۳/۳-۱۰۴۴). چنین گذشتی از سوی رسول خدا (ص) هم فرصتی بود برای منافقان جهت بازگشت از مسیر خود و هم نشان دهنده ناخرسندی رسول خدا (ص) از مجازات کردن اصحاب خود؛ هر چند که منافق باشند. رسول خدا (ص) چنان که قرآن در توصیف یارانش می‌فرماید، مصداق بارز «الشداء علی الکفار و وحماء بینهم» بود.

۲-۶. تعامل رسول خدا (ص) با سرکرده منافقان عبدالله بن ابی

پیش از این درباره نقش پررنگ عبدالله بن ابی در کارشکنی علیه رسول خدا (ص) سخن گفته شد که با مخالفت پیغمبر (ص) روبرو شد. پیغمبر (ص) به فرزندش عبدالله توصیه کرد تا نسبت به پدر خود مهربان و خوش رفتار باشد. رسول خدا (ص) حتی بعد از مرگ ابن ابی نیز حرمت او نگاه داشت و پیراهنش را جهت تکفین او فرستاد. هنگامی که وی مرد، پسرش از رسول خدا (ص) درخواست نمود که بر جنازه‌اش نماز گزارد و پیراهنش را نیز بدهد تا آن را کفن او سازد بلکه از عذابش کاسته شود. ولی با نزول آیه ۸۴ سوره توبه که در آن از نمازگزاردن بر منافقان منع کرده بود، رسول خدا (ص) تنها پیراهنش را برای تکفین او فرستاد (ابن عبدالبر، ۹۴۱/۳). البته بر پایه برخی از روایات، رسول خدا (ص) بر پیکر او نماز هم گزارد که با اعتراض شدید عمر همراه شد؛ به طوری که رسول خدا او را از خود دور داشت. پس از آن که آیه نازل شد رسول خدا (ص) در مورد سایر منافقان چنین رویه‌ای را معمول نداشت (ابن اثیر، ۱۴۰۹ق، ۱۹۳/۳). با این حال علامه طباطبایی روایات مربوط به نماز گزاردن رسول خدا بر ابن ابی را مردود می‌شمارد. وی مدعی است در میان شیعیان نیز این عمل به گونه مرسل روایت شده است. تناقض این دسته از روایت‌ها با یکدیگر از یک سو و تناقض آشکار آن با آیات کریمه‌ای که رسول خدا (ص) را از استغفار بر مشرکان نهی کرده بود از سویی دیگر، مانع پذیرش این روایت‌هاست (طباطبایی، ۳۶۶/۹-۳۶۷). با این حال وات به سبب پذیرش این روایات معتقد است که به سبب نماز گزاردن رسول خدا (ص) بر پیکر وی، او نقشی در توطئه مسجد ضرار نداشته است (Watt, 1/53).

در مورد موقعیت و جایگاه منافقان در میان مدنی‌ها باید گفت که آنها به سبب اعمال منافقانه خود به

مرور موقعیت و جایگاه خود را از دست داد؛ چنان که هنگامی که در مسجد دست به تمسخر مومنان زدند، عده ای از مردان قبیله مالک بن نجار آنها را از مسجد راندند (ابن هشام، ۵۲۸/۱). ضمن آن که ابن ابی در هدایت و رهبری گروه منافق خود چندان موفق نبود، به طوری که به نقل از ابن هشام در سال های آخر تنها یک جوان در بین منافقان وجود داشت (همو، ۵۲۹/۱) و این نشان دهنده عدم توانایی آنان برای جذب نیروهای جوان بود. ابن ابی فاقد یک مبنای عقیدتی مشخص برای مقابله با رسول خدا (ص) بود و به نظر می رسد بیشتر به دلایل شخصی در پی مخالفت با رسول خدا (ص) برآمد (Watt, 187). شاید منظور وات از «دلایل شخصی»، جایگاهی باشد که ابن ابی پیش از آمدن رسول خدا (ص) در آستانه دست یابی بدان بود. بدین معنا که یثربی ها به دنبال جنگ های مختلف که میان دو قبیله اوس و خزرج بر سر رهبری شهر درگرفت سرانجام پس از جنگ بعثت در پی آن برآمدند که عبدالله بن ابی را به عنوان خود برگزینند و حتی برای او تاجی نیز فراهم کردند. اما با آمدن پیامبر (ص) و به دست گرفتن زمام امور، این موضوع منتفی شد (منتظر القائم، ۱۱۱). این موضوع نمی توانست همبستگی مردم مدینه را با او در پی داشته باشد. علاوه بر این که رقابت های او با سعد بن معاذ بر سر رهبری قبیله اوس هم در این رفتارهای نامعقول بی تاثیر نبود (Watt, 181). بنا بر قضاوت مونتگمری وات که یک شخص غیر مسلمان و بی طرف است رسول خدا (ص) نسبت به ابن ابی بیشترین مدارا و تحمل را از خود نشان داد (Watt, 1/53).

نتیجه گیری

موضع رسول خدا (ص) نسبت به منافقان که بخش مهمی از جامعه مدینه را تشکیل می دادند، بسیار متنوع و آموزنده است. مجموع اتفاقاتی که در دوره ده ساله حضور ایشان در مدینه از جانب منافقان صورت گرفت نشان از آن دارد که رسول خدا (ص) در برابر آن ها بیشتر به دنبال تعامل بود تا تقابل و سعی آن حضرت بر آن بود که با هدف حفظ وحدت جامعه اسلامی و نیز ایجاد فرصت توبه و بازگشت برای آن ها، ضمن عکس العمل نشان دادن نسبت به توطئه های آن ها از مجازات ایشان که در مواردی به حق سزاوار آن بودند خودداری ورزد.

رسول خدا (ص) هرگز منافقان را مجبور به شرکت در سپاه خود نکرد که نمونه های آن را در غزوات احد و تبوک می توان دید. رسول خدا (ص) اصحاب خود را از خبرچینی و آوردن سخنان آنان باز می داشت تا اختلاف و دو دستگی بین مسلمانان ایجاد نشود.

نرمش رسول خدا (ص) در مقابل منافقان هرگز به معنای بی تفاوتی نسبت به توطئه های آن ها نبود. از

این رو اگر در بحبوحه لشکرکشی سخنانی در جهت تضعیف روحیه سپاه یا بدگویی از رسول خدا (ص) می‌گفتند با آن برخورد می‌کرد تا نشان دهد از سخنان آنها بی‌خبر نیست. در مواردی که توطئه‌های آن‌ها به مرحله خطرناکی می‌رسید و کیان جامع اسلامی را به خطر می‌افکند، پیغمبر با زیرکی اعمال آنان را خنثی می‌کرد و نمی‌گذاشت آنها را به مرحله عمل برسانند. به عنوان نمونه در غزه تبوک در غیاب خود علی (ع) را به جانشینی خود در مدینه نهاد و پس از بازگشت، مسجدشان را هم ویران ساخت.

در مواردی که سخن پراکنی و حتی سوء قصد آن‌ها تنها متوجه خود حضرت بود، تنها با هدف حفظ وحدت اسلامی از مجازات خاطیان سرباز می‌زد. نحوه برخورد با سوء قصد کنندگان به جان ایشان در تبوک نمونه بارز چنین روشی است که حتی در صدد معرفی آن‌ها که صد البته - دست کم - موجب سرافکنندگی مادام‌العمر ایشان می‌شد نیز برنیامد. آن حضرت نسبت به سردسته منافقان، عبدالله بن ابی، نهایت مدارا را ملحوظ داشت، شاید این نحوه سلوک در دل او اثر کند و از مسیر خود باز گردد.

در مجموع، نحوه تعامل پیامبر با منافقان به عنوان مسئله این پژوهش را می‌توان مصداق بارز «الشداء علی الکفار وحماء بینهم» دانست. آن حضرت هیچ‌گاه آن شدت عملی را که در قبال یهودیان و مشرکان مکه از خود نشان داد در برابر این گروه انجام نداد. در این موارد رسول خدا (ص)، منافقان را به سبب آن که دست کم در ظاهر کلمه توحید را بر زبان رانده بودند از جامعه اسلامی طرد نکرد و حفظ توحید الهی را با توحید جامعه یکسان مورد توجه قرار داد. رفتار پیامبر (ص) نسبت به ایشان بسته به نوع عمل آنها بسیار متنوع بود و در تمامی موارد سعی آن حضرت بر آن بود تا آنها را متوجه اشتباهات خود ساخته، وارد جامعه مومنین سازد. رفتار پیامبر (ص) نسبت به منافقان موجب شد تا در اواخر عمر آن حضرت جوانان هرگز به سوی این گروه متمایل نشوند. حتی فرزند عبدالله بن ابی، رهبر منافقان، جزء مدافعان پرشور اسلام درآمد. شاید نحوه سلوک پیامبر (ص) با پدرش در این زمینه بی‌تاثیر نبوده باشد.

کتابشناسی

قرآن کریم

ابن اثیر، عزالدین ابوالحسن علی بن محمد الجزری، أسد الغابة فی معرفة الصحابة، دارالفکر، بیروت، ۱۴۰۹ق/۱۹۸۹م.

-----، الکامل فی التاریخ، دار صادر - دار بیروت، بیروت، ۱۳۸۵ق/۱۹۶۵م.

ابن حجر عسقلانی، ابوالفضل احمد بن علی، الاصابه فی تمییز الصحابه، دارالکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۱۵ق.

ابن حزم، أبو محمد علی بن أحمد، الفصل فی الملل و الاہواء و النحل، مکتبه الخانجی، قاهره، بی‌تا.

- ابن سعد، محمد بن سعد بن منیع الهاشمی البصری، الطبقات الكبرى، به كوشش ریاض عبدالله عبدالهادی، داراحیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۱۷ق/۱۹۹۶م.
- ابن عبدالبر، أبو عمر یوسف بن عبدالله، الاستیعاب فی معرفة الأصحاب، تحقیق علی محمد البجاوی، دارالجیل، بیروت، ۱۴۱۲ق/۱۹۹۲م.
- ، الدرر فی اختصار المغازی و السیر، دارالمعارف، قاهره، ۱۴۰۳ق.
- ابن منظور، ابوالفضل جمال الدین، لسان العرب، دار صادر، بیروت، ۱۴۱۴ق.
- ابن هشام حمیری، عبدالملک، السیره النبویه، شرکه مکتبه و مطبعه البابی الحلبی، قاهره، ۱۳۷۵ق.
- ابوحیب، سعدی، القاموس الفقهی لغه و اصطلاحا، دارالفکر، دمشق، ۱۴۰۸ق.
- اداک، صابر، رحمت نبوی، خشونت جاهلی: رویکردی نو به رفتار پیامبر اکرم (ص) با مخالفان، کویر، تهران، ۱۳۸۹.
- اصفهانى، راغب، مفردات الفاظ القرآن الکریم، تحقیق صفوان عدنان داودی، امیران، قم، ۱۳۸۲.
- بلاذری، أحمد بن یحیی بن جابر، کتاب جمل من انساب الأشراف، تحقیق سهیل زکار و ریاض زرکلی، دارالفکر، بیروت، ۱۴۱۷ق/۱۹۹۶م.
- بیهقی، ابوبکر احمد بن الحسین، دلائل النبوة و معرفة أحوال صاحب الشریعة، تحقیق عبدالمعطی قلجی، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۴۰۵ق/۱۹۸۵م.
- تقوی، حامد، خلاصه عبققات الانوار، تهران، موسسه البعثه، ۱۴۰۵ق.
- حاکم حسکانی، شواهد التنزیل لقواعد التفضیل، بی جا، موسسه الطبع و النشر التابعه لوزاره الثقافه و الارشاد الاسلامی، ۱۴۱۱ق.
- خادمی، نرجس، «تعامل با اهل کتاب از منظر قرآن و سنت»، تحقیقات علوم قرآن و حدیث، ۱۳۸۸، ش ۸، ص ۶۶-۴۹.
- خان بیگی، حمزه، «بررسی و تحلیل سیره سیاسی پیامبر (ص) با تاکید بر رفتار دشمنان»، جبل المتین، ۱۳۸۳، ش ۶، ص ۷۸-۹۹.
- خرمشاهی، بهاءالدین، دانشنامه قرآن و قرآن پژوهی، ناهید، تهران، ۱۳۷۷.
- خلال بغدادی، أبو بکر أحمد بن محمد، السنه، دارالرایه، ریاض، ۱۴۱۰ق.
- دهخدا، علی اکبر، لغت نامه دهخدا، دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۷۳.
- زمخشری، محمود، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، دارالکتاب العربی، بیروت، ۱۴۰۷ق.
- ساروخانی، باقر، دایره المعارف علوم اجتماعی، کیهان، تهران، ۱۳۷۰.
- سهیلی، ابوالقاسم عبدالرحمان بن عبدالله، الروض الأنف فی شرح السیره النبویه، بیروت، دار احیاء التراث العربی،

۱۴۲۱ق.

سید رضی، نهج البلاغه، هجرت، قم، ۱۳۹۵ق.

شیخ طوسی، التبیان فی تفسیر القرآن، دار احیاء التراث العربی، بیروت، بی تا.

طباطبایی، محمد حسین، تفسیر المیزان، ترجمه محمدباقر موسوی همدانی، انتشارات اسلامی، قم، ۱۳۷۴.

طبری، أبو جعفر محمد بن جریر، تاریخ الأمم و الملوك، تحقیق محمد أبو الفضل ابراهیم، دارالتراث، بیروت،

۱۳۸۷ق/۱۹۶۷.

طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان، تحقیق محمد جواد بلاغی، ناصر خسرو، تهران، ۱۳۷۳.

عباسی مقدم، مصطفی، روش شناسی برخورد پیامبر (ص) با مشرکان و اهل کتاب، فلسفه دین، ۱۳۸۹، ش ۶، ص

۱۸۶-۱۶۱.

فخر رازی، محمد بن عمر، مفاتیح الغیب، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۲۰ق.

قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر قمی، دارالکتاب، قم، ۱۳۶۳.

مسعودی، أبو الحسن علی بن الحسین، التنبيه و الإشراف، تصحیح عبد الله اسماعیل الصاوی، القاهرة، دارالصاوی،

بی تا.

مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۷۴.

منتظر القائم، اصغر، تاریخ اسلام (از آغاز تا سال چهلیم هجری)، سمت، تهران، ۱۳۸۶.

نسائی، أبو عبد الرحمن أحمد بن شعيب، خصائص امیر المومنین علی بن ابی طالب، مکتبه المعلا، کویت،

۱۴۰۶ق.

واقدی، محمد بن عمر، المغازی، تحقیق مارسدن جونز، مؤسسة الأعلمی، بیروت، ۱۴۰۹ق/۱۹۸۹م.

یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب، تاریخ یعقوبی، دارصادر، بیروت، بی تا.

یزدی، علی محمد، سیره پیامبر (ص) در برابر مخالفان از زبان قرآن، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، قم، ۱۳۹۳.

Watt, W. Montgomery, *Muhammad at Medina*, Oxford, Oxford university, 1956.

Watt, W. Montgomery, 'Abd Allāh b. Ubayy, *ET*, Leiden and New York, Brill, 1986.

Donner, Fred. m., *Muammad and the blievers at the origin of Islam*, Cambridge, The

Belknap pree of Harvard university press, 2010.

Brockett, A. Al-MUNĀFIKŪN, *ET*, Leiden and New York, Brill, 1993.

Kohlbeg, E, the development of Imāmī Shī'ī Doctorine of jihād, *ZDMG*, 1976, p64-86.